

موهبتی ست زیستن؛ آری...

خدو بر خود

چاپ شده در : روزنامه هفت صبح

زمان انتشار : بهمن ماه ۱۳۹۱

عنوان این ستون هرروزه نگارنده در ویژه نامه روزنامه «هفت صبح» برای سی و یکمین جشنواره فیلم فجر، "خود بر خود" بود.

*

*

۱) یکی از رفتارهای تکرارشونده دوران کودکی و شیطنت ها و حرف گوش نکردن هایش، زمانی رخ می دهد که به غلطی و ناهنجاری یک رفتار کاملاً آگاهی داشتیم و نمی توانستیم بگوییم توضیحات متین و معقول و بدون داد و فریاد بزرگتری در مورد آن رفتار، یادمان رفته. اما در عین حال به انجام آن رفتار هم گرایشی طبیعی و درونی و بدون منطق و استدلال داشتیم؛ و نمی توانستیم کاریش بکنیم. در نتیجه، موقع ارتکاب دوباره یا صدماره آن عمل، برای پرهیز از تکرار مجدد تمام آن توضیحات فرد بزرگتر، ناچار بودیم به این حواس مان هست و یادمان است و با وجود این، می خواهیم دست به آن رفتار بزنیم، اشاره ای بکنیم و خودآگاهی مان را به اکران دریاوریم. از این کار، خاطره ها و نمونه های زیادی می توانم ذکر کنم. مثلاً برادرم بعد از این که از سن «بغلی» بودن به درآمده بود و به خردسالی رسیده بود، هر روز خدا سرصبح به توصیه پدر و به وسوسه این که «دیگر بزرگ شده ای»، پستانک اش را توی سطل آشغال می انداخت ولی بعدازظهر که نمی دانم چرا بزرگترها تصور می کردند خوابیدن در دل آن، حیات و طراوت و سلامتی بچه را یکجا تضمین می کند، برای آن که به زور هم شده خوابش ببرد، می زد زیر بزرگ شدن و می گفت «بابا، بین من چقدر کوچولوام!» و هدف این بود که باز پستانکی به گوشه دهانش بگذارند! یا خودم که وقتی سرما می خوردم و خوراکی هایی که باز نمی دانم چرا بزرگ ترها تصور می کردند نخوردن شان کلید بازیابی سلامتی است، در اطرافم توسط دیگران خورده می شد و من دلیل ممنوعیتش برای خودم و آزاد بودنش برای دیگران را می پرسیدم و پدر می گفت «من هم از اینا خوردم اشتباه کردم»؛

و من ادامه می دادم: «خب من هم می خوام اشتباه کنم!» یا خواهرزاده بزرگم که بس بهش گفته بودند به وسایل میزتوالت مادرش دست نزنند، می دوید و می رفت جلوی کشوی آن میز و درش را باز می کرد و دو دستش را در هوا بلند می کرد و با شادمانی سر خودش فریاد می زد «دست زن!» و بعد شروع می کرد به برداشتن وسایل!

در تمام این خاطرات که حتماً شما هم ده ها نمونه مشابهش از خود و سایرین در ذهن دارید، ما در بچگی می دانستیم یک رفتار عبث، به هم ریزاننده و در یک کلام، نا به جاست. اما انجامش می دادیم چون دل مان می خواست. و به حرف و توصیه هیچ کس، هر چند معقول و هر چند قابل درک برای خودمان، گوش نمی دادیم.

۲) بخش های متعددی از جشنواره فیلم فجر و برنامه های اصلی یا جانبی اش دقیقاً به سیاق همین رفتارهای کودکی که برشمردم، همچنان برگزار می شود و برنامه پر می کند و بیلان ها و برآوردها برایش فهرست می شود و بدون کمترین تأثیری در روند سینمای ایران یا کوچک ترین ایجاد شور و علاقه ای در مخاطبان، برگزار می شود که فقط برگزار شده باشد!

بزرگ ترین ریخت و پاش بی رمق و بی ذوق و بی حاصل اینچنینی جشنواره که از فرط تکرار توصیه های من و ما و دیگران به تعطیل یا تغییر رویه اش، دیگر کسی جز من کله خراب حتی حوصله پرداختن به آن در حد همین یادداشت را هم ندارد، بخش بین الملل است. از بی مخاطبی و شوق نیاوری محض این بخش همین بس که چند سالی است دیگر حتی محض رعایت ظواهر امر هم که شده، برگزارکنندگان جشنواره برنامه سینمای ویژه رسانه ها را با بخشی مختص فیلم های مسابقه بین الملل، پر یا در واقع تلف نمی کنند تا بعد هم با روزها و سالن های خالی تر از خالی مواجه شوند! واقعاً حتی اگر چند فیلم بسیار مهم سینمای دنیا در بخش مسابقه بین الملل یا حتی در بخش های مثلاً بین المللی دیگری مانند

«جشنواره جشنواره ها» حضور داشته باشند، باز تمام تمرکز و پیگیری تمام علاقه مندان و سینمادوستان محدود و منحصر به بخش مسابقه و گاه هم خارج از مسابقه سینمای ایران است. حتی وقتی مثل امسال فیلم تکان دهنده و بسیار شناخته شده ای مانند «عشق» میثائیل هانکه در بخش «جشنواره جشنواره ها» به نمایش در می آید، بسیاری از پاهای ثابت صف های جشنواره ای فیلم های جدید و مهم بهنام بهزادی، داریوش مهرجویی، علیرضا داودنژاد، مازیار میری، بهرام توکلی و دیگر فیلمسازان شاخص ایرانی، حتی از حضور فیلم هانکه خبر هم ندارند. این تقصیر آنها نیست. به گردن جشنواره است که هر چه می گوئیم و می داند بخش های بین المللی اش فقط برای ویتترین و خودنمایی و بدون ایجاد انگیزه در مخاطب دارد برپا می شود، باز از تلاش عبث برای تداوم یدک کشیدن عنوان بین المللی دست نمی کشد.

این واقعیت تلخ و تداوم بی حاصل و بی شوق، در حالی تلخ تر خواهد شد که بدانیم در مراسم اختتامیه بخش مسابقه بین الملل، سال های سال است که حتی یک نفر از برگزیدگان غیرایرانی برای دریافت جایزه شان روی صحنه نرفته اند و همواره نمایندگان کنسولگری کشور برنده جایزه در حالی برای گرفتن آن به روی سن اختتامیه جشنواره رفته که احتمالاً ژانگ ییموی چینی، جک نیکلسون آمریکایی یا میرا نائیر هندی حتی از شرکت فیلمشان در جشنواره ای موسوم به فجر، خبر هم ندارند؛ چه برسد به این که بخواهند از برنده شدن شان مطلع یا حتی خرسند باشند. این بیشتر از آن روست که فیلم های حاضر در بخش بین الملل، برای شرکت در این جشنواره فرم و درخواستی پر نمی کنند. بلکه بر اساس موازین داخلی و این که قابل نمایش باشند، انتخاب و دعوت می شوند و برای حضورشان در جشنواره، تنها جلب رضایت پخش کننده و بسیاری اوقات، فروخته شدن آن به معاونت سینمایی، کافی است!

همه اینها را بگذارید کنار بخش هایی مانند «هالیوودیسیم و سینما» و همتایانش که اساساً به غیر از سخنرانان و مترجمانش، معمولاً احداثی در جلسات و میزگردهای آن حضور ندارد و همین معدود

گزارش های رسمی که از آن منتشر می شود هم کار همکاران ستادی و خبررسانی خود دفتر جشنواره است. و بعد از تمام این توضیح ها، مدیرانی را مجسم کنید که هر سال پیش از برنامه ریزی کلی جشنواره، از ماه ها پیش، باز در جلسات با توصیه ها و استدلال هایی مبنی بر بی مخاطبی و بی جذابیتی این بخش های همیشه حاضر و همیشه تهی مواجه می شوند و با تأسی به کودک دورن شان می گویند «بازم می خوام اشتباه کنم» و دست به کار می شوند. به راستی که زندگی و فیلم دیدن و جشنواره دنبال کردن در این شرایط، برای خودش موهبتی است.